

دردار الودکی چون رو بهامون آورد	بهر نوبتینک شراب از خون مجنون آورد
بکرم خواهنش دبارا و نظاره را	بهمچو خزان موکشان از دیده برون آورد
نالی نانی نمود از خون کردن قسم	اسیای رنگ میکرد از خون جملغم
جمع میکرد و حواس از ناتوانیها صرا	کردش رنگت بنداری کند و حدم
کبر قیام چون میبرد از نوبتین	بسکه زوش بری نکست کج حلو
تا نوانیهای غلت دارد از من شهرتی	میبرد رنگ از رخ عشقا ببال لبهم
صد بجز زلب میزندم چو شش هموشم	ریند جورک ابر کمر از رک هوشم
ارباب جهان سرکش از بسکندم	چون کاغذ سوزن زده ندرده گوشم
بسکه بیاب خط و سودای خاکل شدم	مجمع اشفتنی چون دمه تبدیل شدم
مکتب از گلزار معنی در بر روی من کشد	تا معتمد زدجوب کل مرابیل شدم
میروم با سر حیب بی گریبانی کشم	نکست میرا من بوسف از جو بانی کشم
چو وضع بهر سخن چو تیرا که افشته ام	و مانع سوخته ام فکر بخته ساخته ام
سچی که سر و قدش را حجاب میسدیدم	جراغ بود بیالین ز چشم فاخته ام
برک نگاه که فکندم ایم دوش هم	مرا شناخته من ترا شناخته ام
برای رنگ دیگر بکستم می کلکون	به برده شتی تو از بسکه رنگ باخته ام
ز نارا ایل طمع خاک حیب دوخته ام	برای سوزن این رنگ باخته ام

دیده از جبین ناز سر و ناله امن	ز چشم سر که کشید است طوق فاخته ام
بود خناده لیم پیشتر و زمین متولک	دعا سیه بر صدف لیل و نهار ناخسته ام
از کلستان منسوم استغفه تا رنگ نگاه	بلبل کز ناله خود وقت ندارد جا میروم
بچو از منزل بچیدن شور و غوغا میروم	سر و دم از خویش سرداری ز دنیا میروم
تا نباشد حرفه قطع راه کردن مشکل	چون روم از خویش تن همراه غوغا میروم
اشیا تم می شود پوینده از بیک رنگ گل	زین من خیز زینت تنگی جا میروم
نومهار است متولک جای کسرت است شهرت	بوی داغ لاله می اید بر صحرای میروم
بیا چشم او و بچو شتی بپشه میسارم	بی رنگس بهر هوای ششتم بپشه میسارم
مخی نویسی می بر کشنی بر جنبه از زرم	که من سنگ فدا حق میکلدم بپشه میسارم
بهر اینه روی بوس فکر تنماید	ز زنجیر جنون انبیا اندیشه میسارم
ندارد باز کارم جفا های تو ای شیرین	ز بیگانی که از سوی ایدینه میسارم
ندارد دم زمین خانه مسلمان و کسوت	بنای میز نم رنگهای جانسازش میسارم
میچورد شیر تماشا گو ک نظاره ام	باشه از تحریک مغز جان جنت کوه ام
اسمان از بس عجباری کشیدم دارم	گرد باو اید بر نفس از جنبش سیاره ام
میچکد ز دیده ام خون نموده لاله کون	ریشه تا نکست به ستاری و ک نظاره ام
فاخته ز دوختن پیر این با نیم	چون هوادار و نور کجیه حیب باره ام

دردار